



Сеидъ Али Магометъ — „БАВЪ“
(Работа персидскаго художника)

формы по образцу Европы. Что же касается до

تقابل مرحوم محمد کریم خان کرمانی اع با باب و ذکر برخی از دلایل ایشان

اولین ردیه ها بر علیه جریان باب از مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه، کتاب ازهاق الباطل بود که در 1721 ق نوشته شد، تیر شهاب و شهاب ثاقب یک سال بعد 1272 ق تحریر شدند (از کتابخانه وبسایت میتوانید دریافت کنید) و در 1283 ق رساله در رد باب مرتاب آمد که در اصل به عربی است اما به فارسی هم ترجمه شده و به خواست ناصرالدین شاه پادشاه وقت به نگارش درآمده است. چنانکه میفرماید:

“چون در این دولت معدلت آراء بدون سندی ظاهر و فسادى باهر در دفع هرکسى نمیکوشند و آن را از عدل نمیشمرند، آنان که در خفیه بودند از سیاست محفوظ ماندند و شکوک و شبهات دلهای ایشان را فرا گرفته و جمعی دیگر را هم گمراه میکردند و سیاست بدون حجت هم از عدل نبود و رفع شکوک و شبهات از دلهای خدمت علما و حکما بود، پس رأی بیضا ضیاء بر آن قرار گرفت که حقیر رساله ای تصنیف نمایم در اثبات عقاید و اعمالشان و فساد طریقه و افعالشان را واضح سازم که این طایفه ضاله گمراهند و از دین خدا عری و بریند”.

مرحوم محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه در این رساله کار خود را با مقدمه ای مفصل در بیان توحید آغاز میکند و سپس به ذکر اهمیت نبوت و امامت می پردازد و از شیعیان و مومنین میخواهد که “با این سه کلمه ابدأ بازی نکنند و در حفظ و حرمت آنها اهمال نورزد زیرا که در آن هلاکت ابدی جان است”.

مرحله بعدی استدلال های او اثبات اهمیت “سنت جامعه اسلام” است که “مراد از سنت جامعه آن حضرت، ضروریاتی است که از او مانده است در میان امت و داخل بدیهیات است که قول اوست ...

و آن سنت های یقینی که از آن حضرت مانده، حرمت آن لازم است مانند حرمت خدا و رسول و تصدیق آن تصدیق خدا و رسول است و تکذیب آن تکذیب خدا و رسول است و کسانی که اقرار بر رسول الله صلی الله علیه و آله می کنند و لکن سنت جامعه را تکذیب می کنند مکذب رسول الله می باشند حقیقتاً و کافرنده حقیقتاً و از اسلام عری و بریند حقیقتاً.

مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه در ده فصل دیگر به ذکر ادله ای همت میگمارند که حاکی از “بطلان این فرقه و ارتداد ایشان و خروج ایشان از دین اسلام” است.

اما عناوین برخی از دلایلی که مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه در رد باب اقامه میفرمایند عبارت اند از :

1- میفرمایند که اولین دلیل “بر بطلان طریقه این مرد” انکار خاتمیت پیامبر و انقطاع وحی است که “از

جمله بدیهیات اولیه اسلام و مسلمین میباشد و خلاقی در آن نیست.”

در ذیل همین دلیل اول مرحوم محمد کریم خان کرمانی اع میفرماید دیگر ادعای “این مرد از راه جهالت” را رد می کند که “قاعده تحدی را نمیداند میگوید جن و انس مثل یک حرف از حروف کتاب مرا نمیتوانند بیاورند بلکه مثل یک نقطه مثل کتاب مرا نمیتوانند بیاورند” و در ادامه میپرسد که آیا “هیچ عاقل این را معجز قرار میدهد؟”

مرحوم محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه این اقدام باب را مصداق بارز “تشریع و بدعت و ضلالت و کفر” میداند که گوینده آن به دلیل ادعای پیامبری پس از خاتم (صلی الله علیه و آله) کفر محض کرده.

2- میفرمایند که دومین دلیل بر بطلان ادعاهای علیمحمد باب، ادعای اولوالامر و “مفترض الطاعه” بودن وی است که خود پیامدهایی دارد من جمله دعوت او به جهاد علیه پادشاه وقت؛ درحالی که “در زمان غیبت کبری به اجماع علما جهادی نیست و هیچ عالمی را جایز نیست که شمشیری بکشد و جهادی کند و قشونی جمع کند مگر در رکاب ظفر انتساب پادشاه اسلام پناه دفاع از حوزه اسلام کنند و نصرت مذهب نمایند و...”

3- میفرمایند که سومین دلیل بطلان وی این است که “با این ناتوانی و جهالت و عجز، دینی آورد و خلق را به آن دین دعوت کرد و تولا و تبراى او بر این دین واقع شد، مُقَرِّ به خود را ناجی و منکر خود را هالک خواند.”

مرحوم محمد کریم خان کرمانی اع با ذکر حدیثی از امام صادق افترا زننده بر خدا و رسول را “کافر و واجب القتل” میداند؛ زیرا که بدیهی مذهب شیعه است که ائمه دوازده نفرند و نسب هر یک معروف و هیچ یک پسر فلان شخص شیرازی نبوده و نیست و بعد از پیغمبر ما پیغمبری نیست و بعد از دین او دینی نه.”

4- میفرمایند، چهارمین دلیل این است که تمامی ادعاهای باب بیدلیل و بدون برهان است و بدون برهان خداوند عالم حجتی بسوی خلق نميفرستد، پس این شخص کاذب است و تصدیق کننده او از حلیه عقل و فهم عری و بری.

5- میفرمایند که دلیل پنجم ناتوانی سید علیمحمد باب است در اثبات صحت همان معجزاتی که خود مدعی اش بوده است و حتی شعبده ای هم ندارد چه رسد به معجز و کرامت، و در پایان خدا را شکر میکنند که “این مرد مساوی یک طفل مکتب صرف و نحو نمیدانست و در قوه او نبود که یک صفحه عبارت فصیح بنویسد اگر نه عالمی را به تنگ میآوردند و خداوند چنان رسوا کرد ایشان را که یک عبارت فصیح و بلیغ بلکه یک کاغذ که املاى خطی او درست باشد این مرد نتوانست بنویسد و رسوای خاص و عام شد.”

6- در فصل بعد به این موضوع میپردازند که جان فشانی مریدانش دلیل بر حقانیت نیست.

7-8 در دو فصل بعد به این مسأله میپردازند که منسوخ شمردن قرآن و شریعت اسلام خود دلیل کفر

است و دلایلی میفرمایند در ابطال ادعاهای باب در آوردن کتاب جدید و دین جدید و ادعای مهدویت و بیان خطرانی که این ادعاها میتواند برای برهم زدن نظم سیاسی و دینی داشته باشد.

9- فصل بعد در بطلان ادعاهای باب است درخصوص افضل دانستن خود نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و افضل دانستن کتاب خود نسبت به قرآن.

10- در فصل بعد از خوانندگان کتاب میخواهند که میان شیخیه و این شخص حتماً تمایز دهند و بدانند که شیخیه “الحمد لله همیشه از اینها بیزار و در صدد رد اینها بوده اند و کتاب ها در رد اینها نوشته اند و ...”.

در خاتمه کتاب به نکته ای اشاره میکنند که میتوان آن را درخواست از خواننده دانست که متن او را از سر دینداری بخواند و بداند که نیت نویسنده، قتل و از میان بردن آدمها به بهانه بابی بودن نیست، بلکه فقط اخبار و آگاهی دادن مسلمین میباشد:

میفرمایند که:

“در اینجا مسأله ایست که التفات بآن لازم است تا اینکه انسان به خطاء به معصیت نیفتد و باعث قتل نفسی نشود و آن این است که مذهب این جماعت هنوز مذهب مستقلی ظاهراً نشده و به همت پادشاه اسلام پناه روحنا فداه اینها پراکنده شدند و فرصت نکردند که دین تمامی و مذهب معینی معروف مشهور برای خود وضع کنند و ... اگر یک بیچاره جاهلی به گمان اینکه میرزا علی محمد از سادات است و او را از علما انگاشته و از روی تقوای خود حسن ظنی به او پیدا کرده نفهمیده و نسنجیده نمیتوان حکم به کفر و قتل او کرد پس باید بسیار احتیاط کرد و سعی کرد که اقرار از آن بشنوند یا شهودی عدل اقامه شود و ... آنچه حقیر سابقاً نوشته ام و اینجا عرض کرده ام از کفر و ارتداد اینها حکم نوعی است که از نوشتجات اینها معلوم می شود”.

نتیجه گیری

مکتب شیخی از آغاز اظهار امر علیمحمد باب در مقابل جریان های بابی و بهایی مبارزه قلمی را آغاز کرد که در سال های بعد سنتی برای مبارزه با این دو جریان شد.

در درجه اول درکی مرحوم محمد کریم خان کرمانی از خود و جایگاه خود داشتند و وظیفه دینی – سیاسی که برای خود قائل بودند موجب شد که با نگاهی درون دینی به طرد و انکار این دو جریان اقدام و با استفاده از مفاهیمی چون کفر، ارتداد، الحاد و ... گفتاری را تولید کنند که جریان های تندرو و مبارز اسلامی در سال های بعد و بدون اینکه اطلاعی از آن استدلالهای عقلی و نقلی داشته باشند آنها را در سرکوب مخالفان مورد استفاده قرار دادند.

عامل دومی که چنین واکنشی را در میان شیخیان برانگیخت این بود که بابیان اولیه و مشخصاً خود باب مکتب شیخی و رهبران را مورد خطاب قرار دادند و با ادبیاتی که دست کمی از ادبیات به کار رفته علیه خودشان نداشت، دشمنی شیخیان را برانگیختند. شیخیان در ایامی که نزاع قلمی به راه افتاده بود

دست بالا را پیدا کردند و پیروز این میدان شدند .

اما به رغم بیگانه ستیزی آشکار شیخیان که در آثاری چون خاتمه ناصریه هم به وضوح به چشم می خورد، از سوی ردیه نویسان هیچ تلاشی در جهت پیوند زدن بابیت و بهائیت با عوامل خارجی انجام نشد و آنها صرفاً روایت های کاذب و معوجی از تشیع و اسلام تلقی شدند.

ردیه های بعدی خارج از جریان شیخیه فاقد ارزش علمی و ادبی و فقط بیانیه هایی ضعیف و پر از ناسزایند که دو پیامد عملی مهم داشتند: صدور فتاوی دینی از سوی مراجع شیعی و آغاز سرکوب خشن و خونین که نتیجه ای جز دگرسازی این دو جریان فکری - اجتماعی نداشت و دوم برقراری پیوند میان این دو جریان با بیگانگان که به بیگانه سازی آنها انجامید.